

اخلاق در زندگی روزمره

نفع دوستی



دانشگاه، شیانگ، ۱۳۵۷ -
نوع دوستی / شیانگ دانشاد،
تهران: پند، تالار، ۱۳۹۳.

ISBN: 978-600-6895-20-8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات قبلا.
۱. اخلاق در زندگی روزمره ۲. نوع دوستی
۱۷۱/۸

BJ ۱۴۷۴/۵۸
۱۳۹۳

کتابخانه ملی ایران

۳۶۵۷۷۳

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شابک: ۸-۲۰-۶۱۹۵-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق محفوظ است.

خیابان انقلاب اسلامی،

روبهروی دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۹۰

تلفن: ۶۶۴۰۴۵۳۲

pendartaban@gmail.com



اخلاق در زندگی روزمره
شاهنگ دلشاد

نوع دوستی

فهرست

۹	مقدمه
۱۷	تعریف نوع دوستی
۲۳	هم‌دلی و نوع دوستی
۲۹	گستره‌ی نوع دوستی
۳۳	نوع دوستی را از همین نزدیکی‌ها آغاز کنیم
۳۷	حربه‌های مفید
۴۵	نوع دوستی عملی قهرمانانه!
۵۱	بازدارنده‌ها
۵۷	نگرانی‌ها و هراس‌ها
۷۳	چرا نوع دوست باشیم؟
۷۷	سخن پایانی
۷۹	منابع



برای نخستین بار او را چند دقیقه بعد از تولدش دیدم. او از بدو تولد از لاله و بخش بیرونی گوش محروم بود. پزشک می گفت احتمالاً عمری را ناشنوا و لال زندگی خواهد کرد. نظر پزشک را نپذیرفتم. حق من بود. زیرا پدر این نوزاد بودم و از صمیم قلب باور داشتم که او حرف خواهد زد و خواهد شنید. بر اساس این باور، باید راهی می یافتم که صدایم را بدون گوش های بیرونی به او برسانم. باید هر طور بود راهی می یافتم.

پس از چندی یک دستگاه ضبط صوت خریدیم. پسر در برابر ضبط صوت ایستاد و دندان هایش را به لبه ی دستگاه گذاشت. او این کار را مرتب تکرار می کرد، به ویژه وقتی آهنگ خاصی پخش می شد. از این کار او سر در نمی آوردم. تا اینکه بالاخره پی بردم استخوان هم می تواند صدا را به گونه ای منتقل کند. پی بردم که اگر با لبانم استخوان پشت گوش او را لمس کنم و با او حرف بزنم، منظورم را درک می کند. وقتی محرز شد که او متوجه صدا می شود، سعی می کردم میل و قدرت شنیدن را در او تقویت کنم. به کارهای تازه ای دست زدم، برایش داستان سرایی کردم، با باور

عمیق به اینکه هر ناراحتی یا هر معلولیتی، امتیازی متناسب با خود به همراه دارد.

می‌گفتم وقتی بزرگ شود، مانند بچه‌های دیگر می‌تواند به مدرسه برود و مانند برادرش روزنامه بفروشد و برای خودش درآمد داشته باشد. هفت‌ساله که شد، مصرانه از مادرش خواست اجازه بدهد روزنامه بفروشد، اما مادرش موافق نبود. او معتقد بود که این کار خطرناک است. پسر من بعد از ظهر یکی از روزهایی که منزل نبودیم بیرون رفت و از همسایه‌مان مبلغ ناچیزی قرض گرفت و با آن روزنامه‌ای خرید و فروخت. بعد هم از محل فروش آن دوباره روزنامه خریده و خرید و فروش را تا غروب آن روز ادامه داد. غروب، قرض خود را پرداخت و به خانه برگشت. وقتی به منزل رسیدیم، در رختخوابش دراز کشیده بود، در حالی که در مشتش چیزی را محکم نگاه داشته بود. مادرش دست او را باز کرد. سکه‌ها را که در دستان کوچکش دید، گریست. گریه بر نخستین پیروزی فرزندش. اما من خندیدم. دانستم که توانسته‌ام اندیشه‌ی مقاومت و باور به پیروز شدن را در ذهن او بکارم.

ما او را به مدرسه‌ی معلولان نفرستادیم. او در مدرسه‌ی عادی، بی‌آنکه بتواند صدای آموزگاران را بشنود، ادامه‌ی تحصیل داد و به دانشگاه هم راه یافت. در همه‌ی دوران تحصیل انواع سمعک‌ها را امتحان کرد، که کمکی به او نکردند. اما در آخرین هفته‌ی تحصیل در دانشکده، سمعک جدیدی را امتحان کرد که یکی از شرکت‌ها به صورت آزمایشی برای او فرستاده بود. آن را روی سرش جای داد، باطری‌هایش را وصل کرد و ناگهان گویی جهان تغییر کرد.

برای نخستین بار صداهایی شنید. به سوی تلفن رفت و به مادرش زنگ زد و صدای او را شنید. اشتیاق، باور و تلاش و پیگیری‌اش سرانجام ثمر داد. او نامه‌ای به تولیدکننده‌ی سمعک نوشت و تشکر

کرد و تجربه‌ی خود را به‌طور کامل با آنها در میان گذاشت. آن شرکت او را به کارخانه دعوت کرد. معلولیتش برایش به سرمایه تبدیل شده بود. پسرش با در نظر گرفتن شرایط افراد ناشنوا، طرحی دوساله را برای بازاریابی سمک ارائه کرد و توانست به ثروت هنگفتی دست یابد. ز به میلیون‌ها ناشنوا هم در سراسر جهان کمک کند، فقط به این دلیل که باور کرد هر ناراحتی و هر معلولیتی در عین حال امتیازی متناسب با خود به همراه دارد.

افکار و باورهای ما، مهم‌ترین ابزار موفقیت یا شکست ما هستند. بعضی افراد می‌پندارند به‌کار بستن اصول اخلاقی و انجام دادن اعمال نوع‌دوستانه فقط خاص انسان‌های پرهیزکاری است که به این دنیا و موفقیت‌هایش اهمیت نمی‌دهند. همان‌هایی که ترجیح می‌دهند در انزوا و سکوت به لقمه نانی قناعت کنند و سرمایه‌ی اصلی را در جایی جز این جهان فانی بچوینند. این عده بر این عقیده‌اند که در شرایط و موقعیت دنیای امروز، دیگر نمی‌توان به اصول اخلاقی عمل کرد. آیا به‌راستی این باورها صحت دارند؟ به‌راستی رعایت اخلاقیات و انجام اعمال نوع‌دوستانه به نفع انسان نیست؟ نمونه‌ی کوچکی از باورهای نادرستی که شاید بی‌آنکه متوجه باشیم عملکرد ما را تعیین می‌کنند، از این قرارند:

- سرچشمه‌ی مادیات محدود است. اگر به دیگران ببخشیم از سهم خودمان کاسته‌ایم.
- برای موفق شدن، فقط باید به خودمان و منافعیان فکر کنیم، کمک به دیگران ما را از رسیدن به هدف باز می‌دارد.
- در دنیای امروز نمی‌توانیم به راستی و صداقت عمل کنیم، صداقت از مصادیق بارز حماقت است.

- اگر متواضع باشیم کسی قدر نمی داند و از ما سوء استفاده می شود.
- با بدگویی از دیگران از منافعمان محافظت می کنیم.

این باورها و بی شمار نمونه هایی از باورهای نادرست دیگر، که در ذهن ما جای گرفته اند، می توانند بر ذهن و ذهنیت ما غالب شوند و چنان در سایه و مودیانه عمل کنند، که حتی خودمان هم از وجودشان بی خبر باشیم. توجه به این گونه باورها از آن روی ارزشمند است که اندیشه ها و باورها، شکل دهنده ی احساسات و الگوهای رفتاری هستند. هر کسی بر اساس این الگوها عمل می کند و تکرار این اعمال، عادت هایش را پدید می آورد. پس تا افکار و باورهای نادرست و در پی آن اعمال ما تغییر نکنند، اوضاع بیرون تغییری نخواهد کرد.

اگر گمان کنیم با عمل به فضیلت های اخلاقی مانند نوع دوستی، صداقت، محبت، صبر و مانند آنها منافعمان به خطر می افتد، طبیعی است که برای محافظت از خود و جلب منفعت و دفع ضرر به این اصول اخلاقی عمل نمی کنیم. اما افراد موفق به گونه ای دیگر می اندیشند. آنها باور دارند با عمل کردن به اخلاقیات، احتمال رسیدنشان به موفقیت حقیقی بیشتر می شود. با پذیرش این نکته که عمل به اصول اخلاقی، اهرم و تکیه گاهی است که به کمک آن می توان به هر موفقیتی دست یافت، رفتار متفاوتی از خود بروز می دهیم و به نتایج متفاوت تر و بهتری دست می یابیم. با مراعات عدالت و انصاف، تقسیم عادلانه ی منافع، کمک به دیگران، رعایت حقوق آنان و عمل به اصول اخلاقی، موجباتی فراهم می آوریم که حتی راه های رسیدن به موفقیت را برای خودمان هم هموار خواهیم کرد. هیچ کس از بازی ایجاد علت های بد و معلول های به مراتب بدتر، برنده بیرون نخواهد آمد.

احتمالا شنیده اید که می گویند اختراعات بزرگ در پی اندیشه های

بررگ رخ دادماند. اندیشه نیروی قدرت‌مندی است، اما تا زمانی که به اندیشه عمل نکنیم، کاری انجام نمی‌شود. اندیشه در نهایت اندیشه است. فکر کردن همان عمل کردن نیست. باور به مفید بودن اخلاقیات مانند هر باور دیگر، به تنهایی نمی‌تواند موجبات ترقی و موفقیت انسان را فراهم آورد. تا به اصول اخلاقی عمل نکنیم، عصا‌هی آن در وجودمان تحلیل نمی‌رود و کیفیاتی که لازم است بروز نمی‌کند. در واقع اندیشه بدون عمل مانند درخت بدون ثمر است. برای پرورش صفات مثبت اخلاقی در خودمان و در دیگران باید بردبار باشیم و پیوسته تکرار کنیم و تکرار کنیم. با داشتن، کسب کردن، آموختن و پرورش دادن صفات‌های نیک اخلاقی به دیگران نزدیک و نزدیک‌تر می‌شویم. با آنها دوستی می‌کنیم و دوستشان می‌داریم. دیری نمی‌پاید که بازخورد این دوستی و دوست‌ورزی‌ها همچون موج بلندی از مهر و محبت به ما بازمی‌گردند و پیوندی دوسویه میان ما و آنها برقرار می‌سازند. پیوندی که بنیاد آن جز بر نوع دوستی نیست.

جهان بدون دوست داشتن و دوست داشته شدن ارزشی دارد؟ پاسخ این پرسش اساسی را در زندگی شادکامانه‌ی کسانی می‌توان یافت که شهد زندگی، عصا‌هی حیات و ثمر عمری تلاش و تقلایشان را در کام دیگران ریختند. شاید هیچ لذتی در جهان با لذت باری که از دوش دیگران برداشته شود برابری نکند.